

درباره ایمان لطفی و کار ارزشمندش در شهر نیشابور برای کمک به کار خیر و محیط زیست

چرخ‌هایی که با «در بطری» می‌چرخند

عباسعلی سپاهی یونسی همیشه در این فکر بوده‌ام که چه چیزی سبب می‌شود مسیر زندگی یک آدم از ریل‌های معمول خود خارج شود؟ چه لحظه‌ای است که یک مهندس به جای تمرکز بر معادلات بی‌پایان صنعتی، ناگهان سرش را بالا می‌آورد و خیره می‌شود به حقیقتی که در پیرامونش در حال نابودی است؟ این‌ها را گفتم تا درباره میهمان این هفته‌ام ایمان لطفی و کارهای ارزشمند محیط زیستی و خیرخواهانه‌اش بیشتر بدانیم. کسی که چند سالی است سعی می‌کند به سهم خود هم به دیگران کمک کند و هم به زمین که امانت خداوند در دست ما انسان‌هاست و گاهی ما این را فراموش می‌کنیم و دانسته و ندانسته به آن آسیب می‌رسانیم.

گم شدن مفید

من سال ۱۳۶۵ در نیشابور به دنیا آمدم. پدرم معلم بود و مادرم خانه‌دار و به نظرم بخشی از گرایش من به محیط زیست و فعالیت‌های خیرخواهانه، ژنتیکی بوده است. وقتی برای تحصیل در رشته مهندسی نفت به اهواز رفتم، کارهای خیریه و فعالیت‌های اجتماعی من هم جدی شد. در آن روزهای دانشجویی، نخستین فعالیت‌های داوطلبانه را تجربه کردم؛ جایی که ما برای جلوگیری از دورریز غذای سالم کار ارزشمندی را انجام دادیم. ظرف بزرگی گذاشته بودیم که دانشجویان پیش از دست زدن به غذای خودشان مقداری از آن را داخل ظرف می‌ریختند، سپس غذا بسته‌بندی و به خانواده‌های نیازمند تحویل داده می‌شد. پس از خدمت به صنعت نفت رفتم و به جای آن در گرایش محیط زیست کارشناسی ارشد را ادامه دادم و بعدها هم در صنعت فولاد مشغول شدم.

اما داستان اصلی درباره محیط زیست از اواخر دهه ۹۰ شروع شد. سال‌ها تصور می‌کردم یک فعال محیط زیستی هستم؛ تفکیک زباله در خانه، صرفه‌جویی در مصرف آب و برق، رعایت استانداردهای شخصی. من هم مثل بسیاری دیگر، گمان می‌کردم اگر هر کس سهم خودش را انجام



بعضی وقت‌ها فکر می‌کنیم باید ایده جدیدی داشته باشیم اما وقتی گروه آرتوان دارد خوب کار می‌کند و به محیط زیست کمک می‌کند چرا ما همان مسیر را ادامه ندهیم و من هم همین کار را کردم. پشت صحنه این حرکت زیبا، سختی‌هایی نهفته بود که هیچ کس نمی‌دید و اگر تنها بودم و کمک دوستان و خانواده نبود شاید موفق نمی‌شدم، اما شکر خدا را بمانم ما هستند چه در مدارس، چه در شرکت‌ها و یا جاهای دیگر و دوستانی که کمک کرده و ظرف‌های پر شده را جمع‌آوری می‌کنند و چه در نقاط مختلف شهر و روستاها که خودشان لطف می‌کنند و به دست ما می‌رسانند. اما پس از جمع‌آوری باید جایی انبار شوند، کجا؟ خانه! خانه و زندگی ما عملاً به انبار پلاستیک تبدیل شده بود. فکرش را بکنید یک وانت پر می‌شود، ۶۰۰ تا ۷۰۰ کیلو چه حجم زیادی می‌شود و چه جایی اشغال می‌کند. پارکینگ خانه مملو از کیسه‌های پر از در بطری است. آن اوایل که حدود ۱۵ آشیانه داشتیم من خودم وقتی ۱۰۰ کیلو می‌شد با خودروم به مشهد می‌بردم و می‌فروختم.

در این مسیر خانواده پناهگاه من شدند. آن‌ها می‌دانستند که این پلاستیک‌ها زباله نیستند، آن‌ها «آینده» هستند. ما در میان آن انبوه پلاستیک‌ها، امید را جست‌وجو می‌کردیم. این سختی، بهایی بود که برای زنده نگه داشتن یک هدف بزرگ می‌پرداختیم.

وقتی خانه، انبار پسماند می‌شود

زمانی که نخستین صندوق چرخدار را تهیه کردیم، تمام خستگی‌ها از تنمان بیرون رفت. آن صندوق چرخدار به دختر خانمی رسید که در روستا زندگی می‌کند و از نعمت حرکت محروم بود و خانواده‌اش توان خرید چنین وسیله‌ای را نداشتند. برای تحویلش من نتوانستم بروم و یکی از دوستان زحمت تحویلش را کشید. پس از آن دختر خانم پیام تشکر در قالب فیلم برای من فرستاد، لحظه‌ای که فیلم لیخند آن دختر و خانواده‌اش را دیدیم، انگار تمام آن درهای بطری که با مشقت جمع کرده بودیم، به‌طاعت تبدیل شدند.

ما هیچ‌گاه ویلچر را مستقیم با در بطری عوض نمی‌کنیم؛ در بطری‌ها را به قیمت بازار می‌فروشیم و با پولش ویلچر می‌خریم. این یعنی ما مستقیماً با نوسان‌های اقتصادی کشور دست به گریبانیم. تورم، قیمت مواد اولیه و قیمت ویلچر، همگی متغیرهایی هستند که ما را به چالش می‌کشند. گاهی برای خرید یک صندوق چرخدار باید انرژی مضاعفی می‌گذاریم، اما این چالش‌ها، اراده ما را پولادین تر می‌کند. این کار ما در واقع، «استخراج خیر از دل شر» است. خدا را شکر که از ابتدای آذر ۱۴۰۲ تا امروز حدود ۴ هزار کیلوگرم در بطری جمع‌آوری شده و تعداد ویلچر اهدا شده به افراد نیازمند و دارای شرایط، خانه سالمندان و... به ۱۹ عدد رسیده است.

من همیشه به اطرافیانم می‌گویم: «هدف نهایی من، پایان کار خودم است». منظورم این است که آرزو دارم جامعه به چنان بلوغی برسد که دیگر نیازی به این پویش‌ها نباشد. آرتوان برای من فقط یک پویش محیط زیستی نیست؛ یک «سبک زندگی» است. مادر آرتوان به دنبال دودف هستم؛ اولی کار خیر و دومی که مهم‌تر است: «آموزش تفکر چرخه‌ای». وقتی فردی یاد می‌گیرد که در بطری‌ها را بطری جدا کند، او در واقع دارد «نظم» ذهنی پیدا می‌کند. اومی فهمید که هر پدیده‌ای، پایانی دارد و هر پایانی، آغازی است. ما در حال تربیت نسلی هستیم که به «منابع» به چشم «دارایی» نگاه می‌کند، نه به چشم «دورریز». این همان درسی است که باید در نظام آموزشی ما تدریس شود. الان با توجه به نوسان‌های قیمت با بیش از ۲۰۰ تا ۲۵۰ کیلو در بطری می‌توان یک صندوق چرخدار خرید.

لحظه عاطفی؛ تولد یک امید

امروز که به این مسیر نگاه می‌کنم، خوشحالم که بذر آگاهی کاشته شده است. اما آرزوی قلبی من این است که یک روز صبح بیدار شوم و ببینم دیگر هیچ در بطری‌ای در زباله‌ها نیست؛ چون مردم خودشان آن‌ها را در چرخه درست قرار داده‌اند. روزی که ما دیگر نیازی به این پویش‌ها نداشته باشیم، یعنی به مقصد رسیده‌ایم.

من در این مسیر یاد گرفتم که تغییر بزرگ، از کوچک‌ترین و بی‌ارزش‌ترین چیزها شروع می‌شود. ما نباید منتظر مسئولان بمانیم؛ خودمان با همین دست‌های خالی و با همین ظرف‌های جمع‌آوری در خانه‌هایمان، مسئولیم. زمین، خانه ماست و اگر ما از آن مراقبت نکنیم، هیچ کس دیگری این کار را نخواهد کرد. داستان من هنوز تمام نشده است؛ تا زمانی که چرخ‌های این ویلچرها می‌چرخند، امید هم در این شهر جاری است.

«آرتوان» به معنای یاری‌رسان درستکاران است؛ پویشی مردمی

منطق سبک زندگی پایدار

خودمان استفاده کنیم؛ چیزی که قابل شست‌وشو باشد و بارها به کار برود. مثال مهم دیگر، پوشک است. پوشک یک کالای سلولزی یک‌بار مصرف است و برای تولیدش آب و انرژی زیادی مصرف می‌شود. وقتی برای یک کودک در طول دوره‌ای که پوشک می‌شود، هزاران پوشک مصرف می‌شود، تصور کنید چه حجم بزرگی از زباله تولید می‌شود؛ زباله‌ای که نه‌باز یافت می‌شود، نه به درد دیگری می‌خورد و فقط در دیوهای زباله تلنران می‌شود. خانواده من در این مسیر، پوشک‌های پایدار را جایگزین کرده‌اند؛ محصولات حساسیت‌زا نیستند، مواد شیمیایی ندارند، پارچه‌ای‌اند و قابل شست‌وشو. بعضی‌ها می‌گویند شستن آن‌ها آب مصرف می‌کند،



استخراج خیر از زباله

مدت‌ها درگیر این پرسش بودم که چرا هر چه برای مردم از مضرات پلاستیک گفتم، بی‌فایده بود؟ چرا هر چه از اهمیت زمین و آیندگان گفتم، گوش شنوایی نبود؟ ما در کشورمان با پدیده‌ای روبه‌رو هستیم که ریشه در اقتصاد ما دارد. پتروشیمی‌های بزرگ ما، گرانول پلاستیک را با هزینه‌ای بسیار اندک در اختیار تولیدکنندگان قرار می‌دهند. وقتی کیسه و ظروف یک‌بار مصرف برای تولیدکننده و سوپرمارکتی‌ها «مفت» تمام می‌شود، انتظار اینکه مردم آن را نخرند یا مصرف نکنند، توهمی بیش نیست.

ما سال‌ها در پویش‌هایمان از «اخلاق» حرف زدیم، غافل از اینکه بازار، تنها با «قیمت» زبان مشترک دارد. من فهمیدم که سوراخ دعا، نه در فرهنگ‌سازی محض، که در «قانون قیمت‌گذاری» است. تا زمانی که کیسه پلاستیکی برای مغازه‌دار و خریدار «مجانی» باشد، هیچ‌آیه و حدیثی نمی‌تواند جلو مصرف آن را بگیرد. اما وقتی قیمت آن بالا رفت، دیدیم که چطور ناگهان همه چیز تغییر کرد. همان سوپرمارکت‌داری که تا دیروز با گشاده‌دستی کیسه می‌داد، حالا برای گرفتن پول کیسه از مشتری، سختگیر شد. مردم هم به جای اینکه کیسه‌های پلاستیکی انبوه را با خود به خانه ببرند، به فکر سبد خرید افتادند.

آنجا بود که معمای من حل شد. فهمیدم راه نجات طبیعت، نه در التماس فرهنگی، که در اصلاح سازوکارهای اقتصادی است. پروژه من، یعنی تبدیل پسماند به صندوق چرخدار، بر پایه همین درک عمیق بنا شد. ما نمی‌خواستیم فقط «زباله» جمع کنیم، می‌خواستیم «ارزش اقتصادی پسماند» را به «ارزش انسانی» تبدیل کنیم. ما از زباله، «خیر» استخراج کردیم.

در آن سال‌ها من با گروه «آرتوان» آشنا شدم و وقتی ایده آرتوان را در نیشابور بومی‌سازی کردم، هدفم ایجاد یک شبکه بود؛ شبکه‌ای که نشان دهد هر قطعه پلاستیک، ارزشی دارد که می‌تواند کار یک انسان را که نیازمند صندوق چرخدار است، تسهیل کند. ما کار را از شرکت خودمان شروع کردیم که بیش از ۲ هزار نیرو دارد. کار ما با ۱۰ آشیانه جمع‌آوری در بطری از گروه فامیلی و همکاران شروع کردیم و خوشبختانه این رقم الان به ۱۲۰ رسیده است. در حال حاضر یک تیم چند نفره‌ایم که کارها را انجام می‌دهیم. ظرف‌های مخصوص جمع‌آوری را در بخش‌های مختلف جانمایی کردیم. همکاران وقتی دیدند که چطور با جدیت و نظم، آن درهای کوچک را جمع‌آوری می‌کنیم، همراه ما شدند. به مرور، تعدادی از مدارس، مراکز خرید و ادارها به ما پیوستند. ما شبکه‌ای ساختیم که حالا پسماندهای پلاستیکی را از چرخه تخریب طبیعت خارج و وارد چرخه خدمت به خلق می‌کند. اما این فقط آغاز راه بود؛ آغاز رویارویی من با انبوه مشکلاتی که کسی آن‌ها را نمی‌بیند. ما در نیشابور، شبکه‌ای ساختیم که در آن، بخشی از زباله‌ها به جای دفن شدن در طبیعت، در «آشیانه‌های مهربانی» جمع می‌شدند. این آشیانه‌ها، نقاط تمرکز تغییر نگاه مردم بود. هر در بطری که به جای پرتاب شدن، در آن ظرف قرار می‌گرفت، یک «نه» بزرگ به عادت‌های غلط گذشته بود.

آرتوان؛ درهای کوچک تغییر بزرگ

که تلاش می‌کنند از دل کوچک‌ترین اجزای دورریز، تغییری بزرگ در نگاه جامعه ایجاد کنند. این پویش سه هدف اصلی را دنبال می‌کند؛ جلب توجه عمومی به بحران زباله و اهمیت تفکیک از ابتدا، ترویج فرهنگ کار داوطلبانه و تبدیل پسماند به فرصتی برای انجام کارهای خیرخواهانه.

در این حرکت، «در بطری» تنها یک قطعه پلاستیک نیست؛ نمادی از زباله خشک است. انتخاب آن به این دلیل است که نشان دهد حتی کوچک‌ترین اجسام، اگر جدی گرفته شوند، می‌توانند منشأ اثر باشند. در فرایند بازیافت، در ویدنه بطری جنس متفاوتی دارند و باید از هم جدا شوند. همین جداسازی ساده، علاوه بر تسهیل بازیافت و صرفه‌جویی در انرژی، از انتشار بخشی از گازهای گلخانه‌ای جلوگیری می‌کند.

از سوی دیگر، جمع‌آوری این درها از طبیعت مانع بلعیده شدن آن‌ها توسط حیوانات و بروز خطرات جانی برای حیات وحش می‌شود. بخشی از این درها نیز با تفکیک زنگ و خلاقیت هنری به آثار تزئینی تبدیل می‌شوند؛ آثاری که نشان می‌دهند آنچه روزی زباله پنداشته می‌شد، می‌تواند به زیبایی تبدیل شود.

ما حدود چند سال است که زباله تر بیرون گذاشتن نداریم. چیزهایی مثل پوست میوه، ته‌مانده سبزیجات و خورده‌غذا را اگر قابل استفاده برای حیوانات باشد، خشک می‌کنیم و به آن خشکاله می‌گوییم؛ و اگر قابل استفاده نباشد، در یک بخش کوچک مانع با خاک ترکیب می‌کنیم تا تبدیل به کمپوست شود. یعنی تلاش می‌کنیم چیزی را که می‌تواند تبدیل به آلودگی شود، دوباره به چرخه طبیعی برگردانیم.

اگر هر کدام از ما فکر کنیم که هر یک کیلوگرم در بطری معادل حذف ۳ کیلوگرم گاز گلخانه‌ای CO2 است و ما برای تهیه یک صندوق چرخدار به بازیافت بیش از ۲۰۰ کیلوگرم در بطری نیازمندیم؛ این یعنی هر ویلچر مساوی با حذف ۶۰۰ کیلوگرم دی اکسید کربن بوده که کار ارزشمندی است.

اما در مقایسه با آبی که برای تولید پوشک یک‌بار مصرف استفاده می‌شود، بسیار ناچیز است. در کنار این‌ها، ما نگاهمان به زباله هم تغییر کرده است. به جای اینکه زباله را صرفاً دور بریزیم، سعی می‌کنیم آن را مدیریت کنیم؛ زباله خشک را تفکیک می‌کنیم تا دوباره وارد چرخه مصرف شود، تعمیر می‌کنیم، بازیافت می‌کنیم و باز هم از آن استفاده می‌کنیم. اما مسئله مهم‌تر، زباله تر است که بخش بزرگی از زباله‌ها را تشکیل می‌دهد. این زباله‌ها اگر در کیسه‌های پلاستیکی و دیوهای زباله باقی بمانند، تبدیل به شیرابه می‌شوند و به خاک آسیب می‌زنند.